

ابورافع؟! پایه گذار حدیث در شیعه

تاریخ پرافتخار تشیع حاکی است که اسلام (گواهی به یگانگی خدادادن و اعتراف به روز رستاخیز و نبوت حضرت محمد) (ص) و تشیع (خلافت بلا فصل امیر مؤمنان از پیامبر) در یک روز بوجود آمده اند حتی روزیکه پیامبر خویشاوندان خود را دعوت به اسلام نمود ، خلافت علی را نیز اعلام کرد و تمام مفسران و سیره نویسان این مطلب را در تفسیر آیه **وانذر عشیرتک الاقریبین** نقل نموده اند . مسلمانان پس از فوت پیامبر دودسته شدند، دسته ای بهمین روش و منوال باقی ماندند ، و از پیروان واقعی علی بودند ، ولی اکثریت مردم موضوع مشاوره و انتخابات را در باب امامت بمیان آوردند ، و لباس خلافت را بر اندام ابی بکر پوشانیدند .

در این فصل نومجمله ، شخصیتهائی از صحابه پیامبر مورد بحث است که پس از رحلت پیامبر در روش خود تغییری ندادند ، و پیروی خود را نسبت به علی (ع) حفظ نمودند شرح زندگانی این مردان بزرگ علاوه بر اینکه بحثهای اجتماعی و آموزنده ای دارد ، اصالت و قدمت و ریشه تشیع را با دلائل قطعی تاریخی روشن میسازد .



خاندان ابورافع ، از بیوت عریق و ریشه دار شیعه است ، که پایه گذاران خود ابورافع بوده است ، او مدتها غلام عباس و سپس افتخار غلامی پیامبر اکرم داشت ، وقتی اسلام عباس را به پیامبر بشارت داد ، حضرتش او را آزاد ساخت ، ما با نام او برای اولین بار در تاریخ جنگ بدر آشنا میشویم «بدر» نام منطقه ایست که آب مختصری در آنجا وجود دارد و دلاوران قریش ، برای کمک به کاروانی که سرپرست آن «ابوسفیان» بود ، و گزارش داده بود که کاروان از ناحیه سر بازان اسلام در خطر محاصره است ، به آن نقطه آمد بودند ، با اینکه کاروان بدون آسیب از منطقه مسلمانان عبور کرده بود مع الوصف ارتش قریش و سران آنها تصمیم گرفتند که سازمان نو بنیاد اسلام را درهم شکنند ، و بالا اقل مسلمانان را سخت گوشمال دهند دو سپاه در نقطه ای بنام «بدر» رو برو شدند و با آنکه شماره آنها ۳ برابر ارتش اسلام بود ، با دادن ۷۰ کشته ، پایفرا گذاردند .

ابورافع میگوید: من آنروز درمکه غلام عباس بودم ، و من و عباس و همسر او ام الفضل از

پیروان آئین اسلام بودیم ، ولی عباس اسلام خود را پنهان میکرد ، زیرا ثروت او در دست قریش بود ، حتی بقدری در این باره از طریق تقیه رفتار مینمود ، که در جنگ بدر ناچار شد که همراه «ارتش» حرکت کند ، زیرا شخصیت‌های بزرگ قریش اعلام کرده بودند که یا باید افراد متمکن در این نبرد شرکت جویند و یا باید نماینده بفرستند ابوجهل و دیگران در جنگ شخصاً شرکت کردند و ابولهب ، با دادن مبلغی نماینده فرستاد ، ولی عباس شاید روی علاقه خاصی که به مال دنیا داشت و یا اینکه اگر خود شخصاً شرکت کند ممکن است صدمه‌ای به مسلمانان نرزد و یا برای جهات دیگر که اکنون بر ما پنهان است ، شخصاً شرکت کرد ، و بالنتیجه اسیر شد و با دادن مبلغی آزاد گشت .

نیز ابورافع میگوید : هنوز خبری از ارتش قریش ، از پیروزی و شکست آنها ، بدست نیامده بود ، و سراسر مکه در تگرانی و سکوت و وحشت آوری فرو رفته بودند که ناگهان «ابوسفیان بن حارث» - اولین خیر گزار - وارد مکه گردید ، و من و همسر عباس «ام الفضل» در اتاقی که در آن بکوچه باز میشد نشستیم . و پرده‌ای میان ما و کوچه حائل بود . من به گفتگوی ابوسفیان و ابولهب گوش دادم ، شنیدم میگوید : «ابولهب ! قریش در این نبرد علاوه بر ابطال و قهرمانان اسلام ، بایک دسته سفید پوشانی روبرو شد ، که با آنکه اشاره‌ای قدرت و نیرو از ما سلب میکردند و ما را از پای در میآوردند» . من در این لحظه پرده خانه را بالا زدم و گفتم : آنها فرشتگان الهی بودند که بیاری مسلمانان آمده بودند ، خبرهای وحشت آور فرزند «حارث» مانند کشته شدن «ابوجهل» و «شیبه» و «عنبه» و چند تن دیگر از قهرمانان عرب آنچنان لرزه بر اندام «ابولهب» افکنده بود که نزدیک بود ، در آن لحظه قالب تهی کند ، جرأت و جسارت من که رسماً طرفداری از اسلام بود ، خشم ابولهب را تحریک کرد ، وسیلی محکمی به صورت من نواخت . ام الفضل از مشاهده اوضاع سخت ناراحت شد ، چوبی برداشت ، و بر سر ابولهب کوبید که خون از سر او بیرون ریخت . و گفت : در غیاب عباس جسارت تو تا این اندازه رسیده که غلام او را سیلی بزنی (۱) .

این صراحت گفتار حاکی از ایمان راسخ ، و عشق به حقیقت است ، او با اینکه از قساوت طرف آگاه بود ، اما نتوانست از ابراز حقیقت ، خود داری کند ، و این صفت برجسته در زندگی ابورافع نمایانست و ما بعنوان نمونه داستان زیر را که حاکی از صراحت لهجه او است در اینجا میآوریم :

ابورافع و صراحت در گفتار

بر افراد روشن ضمیر که با صفحات تاریخ سروکار دارند ، واضح است روزی که علی بن ابیطالب (ع) لباس خلافت را بر اندام خود پوشید ، خشم گروهی را برانگیخت ، دسته‌ای که فضائل و مناقب امیر مؤمنان را از پیامبر اکرم شنیده بودند ، از گفتن حقائق استنکاف میکردند

مردم عراق و شام و مصر که پس از فوت پیامبر ، اسلام آورده بودند ، تشنه شنیدن گفتارهای پیامبر بودند خصوصاً که گوشه و کنار فضائل علی را می شنیدند! ولی همان دسته پرده روی حقیقت افکنده ، و از روی حسد و کینه ، و باطمینان و آزی که از دستگاه معاویه داشتند حقائق مسلم را پنهان میکردند ، و شما در زندگانی ابویوب انصاری میخوانید که امیر مؤمنان در یک اجتماع بزرگ که میان آنها و صحابه پیامبر اکرم وجود ، داشت چنین گفت: هر کس از شماها حدیثی **ممن گنت مولاه فهدا علی مولاہ** ، را از پیامبر شنیده بر خیزد و شهادت دهد ، گروهی برخاسته و شهادت دادند ، ولی انس و همدیقان او از ابراز حقیقت ، خودداری نمودند مشمول نفرین امیر مؤمنان شدند.

ولی ما بورافع را در صراحت گفتار در نقطه مقابل آنان میبایم ، او هنگامیکه علی (ع) بخلافت رسید ، یک فرد سالخورده ای بود که سن او میان هشتاد و نود ، دور میزد ، ولی در رکاب امیر مؤمنان شرکت کرده و به کوفه هجرت نمود ، و رو ب مردم کرده چنین گفت:

امروز کسی مقام و منزلت مرا ندارد ، در دو پیمان با رسول خدا شرکت کرده ام یکی بیعت عقبه ، دومی بیعت رضوان در پیمان «حدیبیه» (۱) و سه بار هجرت نموده ام ، مردم گفتند: منظور از این سه هجرت چیست گفت : یکبار در رکاب جعفر بن ابیطالب بسوی حبشه مهاجرت نموده ام بار دیگر پس از هجرت رسول خدا ، از مکه بسوی مدینه کوچ نموده ، و هم اکنون از مدینه در خدمت امیر مؤمنان (علی بن ابیطالب) بسوی کوفه میروم ، سپس افزود: هان ای مردم ، علی برای سرکوبی پیمان شکنان می رود که پیمان شکنانی مانند طلحه و زبیر را گوشمال دهد . و شرکت در این جهاد لازم فرض است و من از پیامبر شنیده ام که فرمود : سیماتل علیا قوم یکون حقا علی الله جهادهم (۲)

ابورافع و آیه انما اولیکم الله ورسوله ...

محدثان و سیره نویسان میگویند آیه فوق درباره علی نازل گردیده است . و اسناد روایات و متون سخنان آنها در کتابهای کلام و حدیث بطور مشروح مذکور است ، و همگی اتفاق دارند که امیر مؤمنان در حال نماز انگشت خویشتن را به فقیری داد ، و آیه فوق در حق وی نازل گردید و مضمون آن اینست که : خدا و رسول او و کسانی که بخدا ایمان آورده ، و در حال نماز صدقه میدهند اولیاء شما هستند .

ابورافع میگوید : من وارد خانه رسول خدا شدم دیدم در میان اتاق خوابیده ، و جانوری موزی نیز در گوشه اتاق است فکر کردم که اگر دست بکشتن جانور بزنم شاید پیامبر خدا را از خواب بیدار کنم - لذا - تصمیم گرفتم که در کنار پیامبر بنشینم و او را از آسیب حفظ نمایم چیزی نگذشت که پیامبر از خواب بیدار گشت و آیه **انما اولیکم الله ورسوله** ... را تلاوت مینمود و سپس یاد آور

(۱) به تفسیر آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبايعونک (آیه ۱۸ سوره فتح) مراجعه شود.

(۲) فهرست نجاشی ص ۴

شد که گروهی پس از مرگ او با علی نبرد می‌نمایند و رو به من کرده گفت: **کیف انت و قومایقا تلون علیا هو علی الحق وهم علی الباطل** یعنی ای ابو رافع حال تو چگونه میشود وقتی دسته‌ای که بر باطلند با علی که بر حق است نبرد کنند من از شنیدن این جمله سخت تکان خوردم از حضرتش خواستم دعا فرماید تا من در چنین روزی امیر مؤمنان را یاری نمایم سپس من و پیامبر از خانه بیرون آمدم پیامبر مرا به مردم چنین معرفی کرد و فرمود: **من احب ان ینظر الی امینی علی نفسی و اهلی فهذا ابو رافع امینی علی نفسی**: هان ای مردم هر کس مایل است مردی را بشناسد که او را بر جان و اهل خویش امین میدانم به ابو رافع بنگرد که او از هر نظر پیش من امین است (۱)

(۱) فهرست نجاشی ص ۴

درسی برای مسلمانان

موج تازه «عشاء ربانی» در جهان مسیحیت که فرقه‌های متخاصم را یکدیگر نزدیکتر می‌سازد، **برای مسلمانان درس بزرگی است**.

توضیح گفتار اینکه: در تاریخ ۲۹ اکتبر، اسقف بزرگ ارتودوکس شرقی بنام «اتنوگوراس» هنگامیکه برای زیارت به واتیکان مقدس رفت، مدت بیست دقیقه روی تخت پاپ جلوس نمود و دوهزار نفر از مسیحیان ارتودوکس را در آنجا بحضور پذیرفت.

این عمل اقدام جالبی بود که پاپ «پل» در راه وحدت کلیسای کاتولیک با کلیسای ارتودوکس—که در طی هزار سال اخیر با یکدیگر نزاع و خصومت داشتند—انجام داد.

اقدام اول پاپ این بود که طی سفر به استانبول در کلیسای ارتودوکس با اسقف اعظم این فرقه ملاقات نمود.

اگر متذکر باشیم که پاپ—با توجه باینکه پیروانش او را معصوم میدانند—بچنین ابتکاری دست زده، آنوقت ارزش مساعی وی بیشتر روشن خواهد شد.

باری با اینکه رهبر هیچ فرقه مسلمانان معصوم شناخته نمیشود آیا شگفت آور نیست که تا کنون هیچیک از رهبران مسلمان دست بکار چنین اقدامی نگردیده است؟ (۱)

بهر حال مبارزه‌های لامذهبی و فعالیت‌های ضد خدا که در این اواخر آغاز شده کلیساهای مسیحیت را ناگزیر ساخته است تا با یکدیگر نزدیک شوند، در این صورت بدیهی است ایجاد وحدت برای فرقه‌های مسلمان بطریق اولی لازم و ضروری است و باید بکوشند تا هر چه زودتر یکدیگر پیوسته و متحد شوند.

(ترجمه از مجله هفتگی «تابش» ناشر افکار مسلمانان هند، چاپ دهلی)

(۱) مرحوم شیخ محمود شلتوت (ره) در حد خود این راه را باز کرد (مترجم)